

نقش «اپوزیسیون پراکنده برون مرزی» در تحریم انتخابات

منوچهر صالحی

دوست ارجمندم آقای حسن بهگر نوشتاری را که با عنوان «حکایت اصلاحات و دوغ لیلی» [1] انتشار داده‌اند، چنین آغاز کرده‌اند: «سرانجام کوشش‌های اپوزیسیون برای تحریم انتخابات به ثمر نشست و رژیم تودهنی بزرگی خورد. اپوزیسیون با همه‌ی پراکندگی، در تحریم به توافق و همبستگی رسید و انتخابات دوره‌ی یازدهم نقطه‌ی پایانی برای



خیمه‌شبازی اصلاحات بود.» در این نوشته می‌خواهم فقط همین دو جمله آقای بهگر را مورد بررسی قرار دهم و به نکات دیگر نوشته ایشان کاری ندارم.

یکم آن که به جز یک روایت از شرکت فقط ۲۰٪ از مردم در انتخابات که توسط «راديو فردا» پخش شد که وابسته به دولت ایالات متحده آمریکا است و باید سیاست امپریالیستی آن ابرقدرت در مورد ایران را توجیه کند، هیچ منبع معتبر دیگری آنچه را که وزارت کشور در رابطه با میزان مشارکت مردم در انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی اعلان کرد، مورد تردید قرار نداده است. به این ترتیب در می‌یابیم که در این انتخابات فقط ۴۲٫۵۷٪ از رأی‌دهندگان در انتخابات شرکت کردند. هدف «اپوزیسیون پراکنده برون‌مرزی» جمهوری اسلامی از تبلیغ شعار تحریم انتخابات آن بود که به افکار عمومی نشان دهد رژیم جمهوری اسلامی از پشتیبانی اکثریت مردم برخوردار نیست و بنابراین مشروعیت خود را از دست داده و رژیمی «غاصب» است. اگر بپذیریم که شرکت کمتر از ۵۰٪ از رأی‌دهندگان در انتخابات می‌تواند سبب از دست دادن مشروعیت حکومت‌ها گردد، در آن صورت بسیاری از حکومت‌ها در مراحل از زندگی خود مشروعیت مردمی خود را از دست داده‌اند. برای نمونه در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۶ ایالات متحده آمریکا فقط ۴۹٪ از واجدین شرایط به پای صندوق‌های رأی رفتند و کمی بیشتر از نیمی از آنان آقای بیل کلینتون را به ریاست جمهوری برگزیدند. به عبارت دیگر، آقای کلینتون با برخورداری از رأی ۲۶٫۵٪ از آرای کلیه واجدین شرایط به ریاست جمهوری ایالات متحده برگزیده شد. حتی در کشورهای اروپائی که میزان مشارکت مردم

بالای ۶۰٪ است، کسانی که برنده انتخابات می‌شوند، با آرای ۲۵ تا ۳۰٪ تمامی واجدین شرایط برگزیده می‌شوند. به عبارت دیگر، سیستم دمکراسی پارلمانی غربی وضعیتی را به وجود آورده است که همیشه نیروئی اقلیت بر اکثریت جامعه حکومت می‌کند. بنابراین چرا باید سیستم سیاسی ولایت فقیه ایران تافته جدا بافته باشد؟

دوم آن که آقای بهگر از «توافق و همبستگی اپوزیسیون پراکنده» بر سر شعار تحریم سخن می‌گوید. آیا همه بخش‌های «اپوزیسیون پراکنده» همچون «سازمان ایران لیبرال» نیروهائی دمکرات و لیبرال هستند و خواست تحریم آن‌ها گذار از استبداد به دمکراسی بوده است؟ آشکار است که چنین نیست، زیرا سلطنت‌طلبان که در حال حاضر در میان مردم ایران از مقبولیت بیشتری برخوردارند، نیروئی دمکرات و آزادی‌خواه نیستند؟ همچنین با بررسی تاریخ ۵۷ ساله سلطنت پهلوی آشکار می‌شود که آن دو پادشاه هرگز به قانون اساسی مشروطه احترام ننهادند و بنا بر نص آن قانون سلطنت نکردند. سلطنتی که از همان آغاز پیدایش خویش با زیرپا نهادن اصول قانون اساسی مشروطه کوشید سلطنت و حکومت را به هم آمیزد، اینک چگونه می‌تواند به نیروئی «دمکرات و آزادی‌خواه» بدل شده باشد؟ آیا سازمان مجاهدین خلق که از بدو پیدایش خویش تا به امروز هیچ‌گاه دارای بافتی دمکراتیک نبوده، با تبلیغ شعار تحریم نخواستہ است راه گذار از استبداد ولایت فقیه به استبداد فرقه دینی خود را هموار سازد؟ آیا کسانی که با پول‌های عربستان، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و بسیاری دیگر از دولت‌های ارتجاعی منطقه و برخی دولت‌های دمکرات اروپا با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند، واقعاً خواهان تحقق دمکراسی در ایرانند؟ به این ترتیب روشن نیست این «توافق و همبستگی بر سر تحریم» چه سودی برای اپوزیسیون دمکرات و آزادی‌خواه ایران می‌توانست داشته باشد؟

سوم آن که آقای بهگر عدم شرکت بسیاری از مردم در انتخابات را به حساب «توافق و همبستگی بر سر تحریم» سازمان‌های «اپوزیسیون پراکنده» نهاده است. آیا اپوزیسیون ایران و به‌ویژه اپوزیسیون برون‌مرزی توانسته است چنین رابطه ارگانیکی با مردم ایران برقرار سازد؟ به باور من آقای بهگر با طرح این ادعا در پی فیل هوا کردن است. در گذشته نیز مردم چند بار در رابطه با اوضاع روز در انتخابات شرکت چندانی نداشتند که دو نمونه آن عبارتند از انتخابات مجلس در سال ۱۳۵۸ که یک سال پس از پیروزی انقلاب برگزار شد و در آن ۵۲٫۱۴٪ شرکت کردند و همچنین انتخابات سال ۱۳۸۲ که در آن ۵۱٫۲۱٪ رأی دادند. اما این بار ایران به‌خاطر تحریم‌های

کمرشکن دیوان‌سالاری ترامپ در وضعیتی کاملاً غیرعادی به سر می‌برد و رژیم ولایت فقیه نیز برای «دور زدن تحریم‌ها» مجبور به گسترش فساد همه‌جانبه گشته است. در وضعیتی که رژیم قادر به تأمین حداقل زندگی مردم نیست و فقر بیش از نیمی از جامعه ایران را فراگرفته است، در شرایطی که رژیم برای تحکیم شالوده حکومت خویش جنبش‌های اعتراضی مردم را با خشونت عریان سرکوب می‌کند، آشکار است که بسیاری از مردم اعتراض مدنی خود را با نرفتن به پای صندوق‌های رأی نشان دادند. بنابراین، پیش از آن که کاهش شرکت مردم نتیجه «توافق و همبستگی اپوزیسیون پراکنده» باشد، بازتاب واکنش آگاهانه مردم به وضعیت غیرعادی کنونی جامعه ایران است. سرانجام آن که روشن نیست «توافق و همبستگی» میان بخش‌های مختلف «اپوزیسیون پراکنده» چگونه رخ داده است. آیا یک سازمان و حزب دمکراتیک می‌تواند اصولاً با لایه‌های ضددمکراتیک اپوزیسیون در مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه به توافق و همبستگی برسد؟ تا آنجا که می‌دانم دیوان‌سالاری ترامپ در پی ایجاد یک چنین وضعیتی است و بدلیل نبود که در برابر ساختمان کنفرانس ورشو که در رابطه با وضعیت بحرانی خلیج فارس تشکیل شده بود، هواداران سطنت و پیروان مجاهدین که هر دو دارای تباری استبدادگرایانه‌اند، به‌مثابه نمایندگان «اپوزیسیون آزادی‌خواه ایران» تظاهرات کردند.

چهار دیگر آن که آیا «اپوزیسیون پراکنده» ایران با هواداری از شعار «تحریم انتخابات» در زمین رهبر انقلاب بازی نکرده است؟ آقای خامنه‌ای که چند ماه دیگر ۸۱ ساله می‌شود، در پی برنامه‌ریزی آینده‌پساکود است. او بر این باور است که فقط اصول‌گرایان پیروان جدی ولایت فقیه‌اند و به‌همین دلیل با دخالت شورای نگهبان و حذف گسترده کاندیدهای «اصلاح‌طلب» زمینه برای واگذاری اکثریت کرسی‌های مجلس به «اصول‌گرایان» هموار گشت. همچنین از هم اینک می‌توان دریافت که رئیس‌جمهور آینده ایران نیز یک اصول‌گرا خواهد بود. به این ترتیب هرگاه برای آقای خامنه‌ای اتفاقی رخ دهد، همه اهرم‌های قدرت در دست اصول‌گرایان و پیروان ولایت فقیه تمرکز یافته است و این نیرو خواهد توانست رهبر آینده ایران را تعیین کند. به این ترتیب شعار تحریم انتخابات پیش از آن که به سود دمکراسی بوده باشد، سبب تحکیم قدرت جناح اصول‌گرای حاکمیت جمهوری اسلامی شد.

پنج دیگر آن که زیاد و یا کم شرکت کردن مردم در انتخابات نمی‌تواند بازتاب دهنده مشروعیت و یا عدم مشروعیت یک رژیم باشد. حتی در زمانی که مردم ایران در همه‌پرسی آری و نه گفتن به «جمهوری

اسلامی» شرکت کردند و با بیش از ۹۹٪ آرای خود «جمهوری اسلامی» را به مثابه نظام سیاسی خویش برگزیدند، در نوشته‌های یادآور شدم که رژیم آینده ایران نمی‌تواند از مشروعیت دمکراتیک برخوردار باشد، زیرا شالوده حکومت دینی و تبدیل یک مذهب به دین رسمی سبب نابرابری انسان‌ها در هر جامعه‌ای خواهد گشت. به این ترتیب آشکار می‌شود که اکثریت آراء فقط زمانی می‌تواند سبب مشروعیت حکومتی گردد که نتواند با اتکاء به پشتیبانی اکثریت مردم به حقوق طبیعی و شهروندی بخش دیگری از مردم خود تجاوز کند.

بهترین نمونه‌های تاریخی از حکومت‌هایی که در عین برخورداری از پشتیبانی گسترده مردم خویش حکومت‌های نامشروع بودند، حکومت جنبش فاشیسم به رهبری بنیتو موسولینی در ایتالیای پس از جنگ جهانی یکم است که مخالف دمکراسی، آزادی‌های مدنی و برابر حقوقی شهروندان بود. در آلمان نیز حزب کارگران سوسیالیست ملی آلمان به رهبری آدولف هیتلر پس از آن که توانست با کمک احزاب محافظه‌کار به قدرت سیاسی چنگ اندازد، با نابودی دمکراسی و تحقق حکومت تک‌حزبی و تبدیل هیتلر به رهبر جامعه در جهت پاک‌زدائی قومی و تبدیل نژاد ژرمن به قوم برتر جهان گام برداشت. به این ترتیب می‌بینیم که برخورداری از پشتیبانی اکثریت مردم هیچ‌گونه مشروعیتی به حکومت‌هایی نمی‌دهد که با تکیه بر ایدئولوژی افراطی خویش در جهت تحقق حقوق ویژه‌ای برای پیروان حزب، ملت و یا امت خودی هستند. رژیم جمهوری اسلامی نیز دارای چنین سرشتی است، زیرا در این نظام نه فقط زنان از حقوق کم‌تری از مردان برخوردارند، بلکه شهروندانی که به مذهب شیعه دوازده امامی باور ندارند، از بسیاری از حقوق مدنی و اجتماعی خویش محرومند و به انسان‌های درجه ۲ و ۳ بدل گشته‌اند. مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی نیاز به بود و نبود «مشروعیت مردمی» این رژیم ندارد. این رژیم بنا بر سرشت دینی خویش مرده‌ای است بر دوش زندگان.

فوریه ۲۰۲۰

منوچهر صالحی

msalehi@t-online.de

www.manouchehr-salehi.de

[1]

https://ehterameazadi.blogspot.com/2020/02/blog-post_505.html

حکایت اصلاحات و دوغ لیلی

حسن بهگر

سرانجام کوشش های اپوزیسیون برای تحریم انتخابات به ثمر نشست و رژیم تودهنی بزرگی خورد. اپوزیسیون با همه ی پراکندگی، در تحریم به توافق و همبستگی رسید و انتخابات دوره ی یازدهم نقطه ی پایانی برای خیمه شب بازی اصلاحات بود.



رژیم با رد صلاحیت از باقیمانده های «اصلاح طلبان» و با سرازیر کردن پاسداران به مجلس، ماهیت واقعی توتالیتار و پادگانی خود را به نمایش گذاشت. همه می دانند اصلاح طلبی جریان منسحب از حکومت زورگوی جمهوری اسلامی بود که طراحان و فعالان آن بنیانگذاران واواک بوده اند و قتل ها و حذف بسیاری از افراد اپوزیسیون را در کارنامه خود دارند. پس از دور شدن از قدرت با نام جعلی به میدان آمدند و به یاری امکانات و رسانه هایی که در اختیار داشتند چندین سال نقش بازی کردند و مردم را بدنبال سراب دواندند.

اصلاحات مرده بدنیا آمده بود و هیچ برنامه و پروژه ای نداشت. بد نیست در مجلس ختمش و محض تجدید خاطره ی رذائل آن مرحوم، نگاهی به نظرات رهبر اصلاحات خاتمی بیندازیم و ببینیم با طرز تفکر او امید چه اصلاحی در کشور می رفت.

در کتاب «زمینه های خیزش مشروطه» وی کلاً با انقلاب مشروطه ابراز مخالفت میکند. در تمجید از شیخ فضل الله نوری بسیار نوشته. با این ادعا که شیخ میدانسته راه انقلاب مشروطه به ترکستان می رسد:

«گناه آیت الله نوری در پیشگاه استعمار و عوامل خود فروخته ی آن، این است که چرا شیخ زود این جریان را فهمیده و چرا ساکت نمانده است.» شیخی که وابسته ی دربار استبداد محمدعلیشاه و سفارت روس بود، در کتاب خاتمی پاک و منزه می شود و با نقل جمله ای از آل احمد نعلش طرف را بر سردار همچون پرچی می داند که به علامت استیلا ی غرب زدگی است.

نه فقط تفکر و عقاید دینی ملایان در نهضت مشروطیت همه مورد تأیید خاتمی است، هرکسی هم که دم از آزادی و اندیشه های غربی می زند به نظر وی «برحسب ظاهر افکار آزادیخواهانه و دموکراتیک غرب» آن روی سکه ی استعمار است.

خاتمی دشمنی خود را با دموکراسی و آزادی پنهان نمی کند و همه جا از جانب مردم حرف می زند و می گوید مردم ما دموکراسی نمی خواهند. کلیپ ویدئویی چنین سخنان گهر باری در دسترس همگان هست و نیازی به ارجاع و رفرانس نیست. می شود روی یوتوب تماشا کرد و خندید، هم به عقل آنهایی که به خاتمی رأی دادند و هم به بخت ملت ایران که این آدم رئیس جمهورش بود.

سید گل یاس!؟، نقش ملکم را در انتشار روزنامه قانون منحرف کننده می داند و همه ی آزادیخواهان و مروجان شعائر غربی را وابسته به استعمار می شمرد. برای نمونه برآخوند زاده تاخته است چرا که او می گوید «دیگر آن زمان گذشت که کسی زندگانی خود را قربانی دین و مذهب کند. برای به کف آوردن نیروی ملی و حفظ میهن بر ضد بیگانگان و رهایی از پستی و عقب ماندگی، لازم است که همه ی مردم را با سواد کرده و بدانها ملت دوستی و وطن پرستی را بیاموزیم». حق هم دارد، آن مرحوم نماند که انقلاب اسلامی را ببیند.

طالبوف هم چون به جدایی دین از سیاست اعتقاد دارد، تکلیفش معلوم است. سید خندان دشمن جدایی دین از سیاست است. امین الدوله هم از دست خاتمی جان سلامت نبرده چون از اولین کسانی بوده که لفظ مشروطه را در دهان مردم انداخته و مترادف با عدالتخانه بکاربرده است. گناهی بالاتر از این می شد؟ امین الدوله گفته باید حکومت قانون اجرا شود تا ملاها نتوانند احکام ناسخ و منسوخ صادر کنند و همچنین اگر قانون حکمفرما باشد ملاها هم در مقابل قانون باید جوابگو باشند و این به مذاق سید خندان ما خوش نیامده است و به همین سبب حکم تکفیر او را صادر کرده که اصلاً او دیندار هم نبوده و زیارت مکه او هم برای تظاهر بوده. چرا؟ چون در یادداشت های

اعتمادالسلطنه خوانده که «امشب خانه امین الدوله میهمانی بال است و زن های فرنگی دعوت شده اند که بعد از شام برقصند. صدراعظم و جمعی حضور دارند.» آیا جرمی بالاتر از این برای یک دیپلمات ایرانی که مهمان فرنگی داشته باشد سراغ دارید؟ از طرف خدا گفته زیارت تو قبول نیست.

این سید که از جانب مردم حرف می زند و به خود حق می دهد که دهانش را باز کند و هوار بزند که مردم دموکراسی نمی خواهند و اصلاحات میخواهند، یک بار هم یک برنامه اصلاحی نشان مردم نداد و آنچه از اصلاحات مورد نظر او می توان فهمید اینست که رفتارها باید مطابق معیارهای قانون اساسی باشد و معیارانقلاب اسلامی و اندیشه های خمینی است. خوب اینکه همان گل و گلستانی است که هست، دیگر اصلاحش کجا بود؟ دفاع از انقلاب و اسلام ، باور به تقدس نظام و رهبری را هم اگر بدان بیفزایید، پیدا کنید تفاوت خاتمی با مرتجع ترین ملاها ؟ فرق خاتمی با سایر ملاهای دیگر شاید بجز لبخند در اندازه ی ریش و عمامه باشد؟

خاتمی با جدایی دین از سیاست مخالفت می ورزد و در سخنرانی های خود آن را تکرار می کند. نه تنها نظام جمهوری اسلامی بلکه رهبر آن نیز برایش مقدس است. او تنها با دموکراسی سرچنگ ندارد، با لیبرالیسم یعنی آزادیخواهی نیز میانه ای ندارد. در بخشی از کتاب « از دنیای شهر تا شهر دنیا» که به « آزادیخواه متجدد» اختصاص داده، از جان لاک و زندگی او عقاید می گوید و از باور او به اصالت عقل و سازش و مدارا و اصرار لاک بر حقوق طبیعی، حقوق افراد به زندگی و آزادی و مالکیت نقل می کند و مدعیست که «سرمایه داری و بینش «لیبرال - دموکراسی» که دستاوردهای بزرگی برای طبقه متوسط اروپایی داشت هیچگاه نتوانست عملاً برآورنده ی نیازها و توقع های همه ی غربیان باشد.» خدا را شکر که همان چند قلم دستاورد لیبرالیسم را قبول کردی ولی از آنجا که آخوند باید « اِن قُلْتُ» بیاورد به سبک آخوندها بالای منبر می رود و نطق غرایبی در جهت منفی قضا یا می کند؛ «مغربیانی که به عزم رسیدن به «برادری» و «برابری» و «آزادی» در یکی از شورانگیزترین صحنه های تاریخ قدم نهاده بودند و قرن نوزدهم که به یک معنی قرن شکوفایی سرمایه داری است، در عین حال بر ملا کننده ی این واقعیت تلخ نیز هست که میراث خوار انقلاب اجتماعی و سیاسی و صنعتی ، نه همه ی مردم غرب که صاحب مکنات نوکیسه و ادعایی هستند که مکتب و برخورداری آنان، قیمت مسکن و محرومیت اکثریت مردم زحمتکش غرب و ویرانی سرزمین های

استعمار زده و بردگی آشکار و پنهان قوم و محرومان غیر غربی به دست آمده است.» و نتیجه می‌گیرد که «این وضعیت موجب پیدایش تردیدهای جدی نسبت به بنیادهای فکری و ارزش «لیبرال - دموکراسی» در خود غرب شد و...». درست برعکس رژیم اسلامی که از تمامی این عیوب بری است، بخصوص از وجود نوکیسگان.

یکی نیست به ممدآقا خاتمی بگوید: حاجی این نسخه‌ی معجزه آسا نیست که برای همه آلام دردهای انسانی درمان باشد. همانقدر که توانسته برابری حقوقی انسان‌ها را فراهم کند همانقدر که مردم را از استبداد دینی و شاهی نجات داده و بر عقل متکی است و سازش و مدارا و تساهل را تبلیغ می‌کند، عمامه‌ات را باید بندازی بالا. در غیر این صورت، نسخه‌ی معجزه آسا می‌خواهی برو بالای چاه جمکران منتظر شو.

او برآنست «لیبرالیسم واقعه‌ی مهمی در تاریخ اندیشه و سرنوشت آدمی است و نکته‌ای بسیار مهم که در بررسی این آیین و به طور کلی اندیشه‌ها و نظام‌های سیاسی و هر امر بشر تفتن (منظوردریافتن است) به آن بخصوص برای اهل علم لازم است. «نسبیت» این امور است و «مطلق» دیدن امر «نسبی» آفت بزرگ اندیشه و مانع سیر به سوی حقیقت و نیز منشأ فاجعه‌های فراوان در تاریخ بشری است.»

در حقیقت خاتمی با نسبی کردن لیبرالیسم آن را برای جامعه ما مناسب نمی‌بیند یعنی اگر چه نمی‌تواند محاسنی را که ذکر کرده منکر شود و بحران‌ها و رقابتش با سوسیالیسم و غیره را نیز بیان می‌کند ولی در پایان می‌خواهد بگوید آنچه که برای جامعه غرب مفید بوده را نباید مطلق کرد و برای جامعه ما ممکن است حتماً مضر باشد. البته آن چیزی که نسبی نیست، اسلام است که اصولاً باید به کت همه کرد.

تازه حضرتش با این مخالف خوانی با لیبرالیسم، خود را هواخواه جامعه مدنی می‌داند که آن را هم تبدیل به جامعه‌ی مدینه النبی کرد و فاتحه‌اش را خواند. خوب بدیهی است که این اصلاحات نبود و فریب بود ولی هیاهویش بسیار بود و حکایت دوغ لیلی بود که ماستش کم بود و آبش خیلی. به خرج ما به حلق ما ریختند، به زور یک مشت روزنامه نگار هوچی و دغل و مشتی امنیتی جانی، اینها بودند عصاره‌ی اصلاح طلبی.

خوب انصافاً با این طرز تفکر که نه دموکراسی و آزادی و نه حاکمیت

ملت و نه جدایی دین از سیاست در آنست به کجا می‌خواستند برسند؟

حکایت میرحسین موسوی و آن یکی شیخ لر هم که قرار بود جلد دوم و سوم خاتمی باشند، دستکمی از خود یارو نداشت. گرچه رسماً امام را مقدس نمی‌دانستند ولی او را سرمایه‌ای بزرگ می‌شمردند و گفته‌ی موسوی هم راجع به بازگشت به دوران طلایی امام مشهور است. از روحانی هم که حرفی نمی‌زنم چون حی است و حاضر و مرائب ریاست جمهوری بر همه روشن.

خواست اصلاح طلبان و ملت ایران فرسنگ‌ها از هم دور است. خواست مردم آزادی و دموکراسی و رهایی از سلطه‌ی مذهبی است و رهبران اصلاحات خواستار استمرار سلطه‌ی مذهبی و بزک کردن استبداد مذهبی هستند. مردم خواستار دخالت در سرنوشت خود و میهنشان هستند و این تنها با حاکمیت ملت امکان دارد نه حاکمیت ولایت فقیه.

همه‌ی اینها را که مدتها روی دلم جمع شده بود گفتم، چون بساطشان جمع شده، دل من هم سبک شد. بروید که از خمینی هم کثیف ترید. هر جا که خودش رفته، برای شما هم جا رزرو کرده، خیالتان راحت، مشکل جا نخواهید داشت.

سه شنبه، ۶ اسفند ۱۳۹۸

2020February 25

برگرفته از سایت ایران لیبرال iranliberal.com

منابع :

محمد خاتمی -زمینه های خیزش مشروطه - موسسه فرهنگی و انتشاراتی پایا

چاپ اول- تاریخ ندارد محمد خاتمی - از دنیای «شهر» تا شهر « دنیا»
سیری در اندیشه سیاسی غرب

نشر نی - چاپ اول 1373 تهران

به مناسبت سالگرد انقلاب 1357

فرامرز دادور

در این 41 مین سالگرد انقلاب 1357، شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران نشان میدهد که متاسفانه در زیر یوغ سلطه نظام تئوکراتیک؛ حقوق سیاسی و اجتماعی کاملاً سرکوب گردیده، اکثریت مردم در این جامعه بالای 80 میلیون نفری در فقر، محرومیت و تبعیضات اجتماعی زندگی میکنند. اگر در دوران انقلاب و ماه های اول بعد از پیروزی، آرزو ها و مطالبات مردم عمدتاً در راستای آزادیهای دموکراتیک و عدالت اقتصادی تبلور میافتد، اما متاسفانه با تصرف قدرت حکومتی از سوی بخش انحصار طلب روحانیت به رهبری خمینی و طیفهای سرمایه داری غیر مولد، بویژه از میان بازار، سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه در داخل، ماجراجویانه در بیرون از کشور و فساد گرا و تبعیض آمیز در عرصه اقتصادی و اجتماعی گریبانگیر جامعه شد. از همان اوایل، بازداشتها، شکنجه ها و اعدامهای وسیع، ممنوعیت آزادیهای سیاسی و از بین بردن شکل های مستقل و مردمی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله در حیطه جنبش های کارگران، زنان، دانشجویان و ملیتهای ایرانی شروع گردید و بطور مشخص اکثریت توده ها از هر نوع پشتیبانی و پایگاه حقوقی برای مشارکت در امور جامعه محروم گردیدند.



در اوایل سالهای 60 و سپس در سال 67، جان هزاران مبارز آزادیخواه و عدالتجو گرفته شد و بر مبنای پیشبرد سیاست ارتجاعی و معطوف به صدور اسلام شیعی در منطقه از سوی جمهوری اسلامی و متأثر از آن جنگ 8 ساله ایران و عراق، بالای یک میلیون انسان از هر دو کشور کشته شدند. در شرایط کنونی بر مبنای یک سیستم سیاسی ستمگر و بلحاظ اقتصادی رانتی و غیر مولد، در چارچوب روابط سرمایه داری فوق العاده فاسد، جامعه گریبانگیر

معضلاتِ بیشمارِ سیاسی و اجتماعی و از جمله سرکوبهایِ بسیار خشن، فقر، بیکاری، گرانی (تورم بالای 40 درصدی) و مناسبات فوق العاده نابرابر میباشد. هم اکنون جنبشهایِ اجتماعی، در پیوند با یکدیگر و در حیطه هایِ مختلف و از جمله کارگری، بازنشستگی و فرهنگی اعتراضات و تظاهرات خود را "علیه 40 سال سرکوب، چپاول و به تباهی کشانده شدن زندگیشان توسط غارتگران" (بیانیه مشترک ده تشکل کارگری و اجتماعی، 11 اسفند 98) به پیش برده، احکامِ صادر شده برایِ فرهنگیانِ معترض را "قربانی کردن حق و عدالت" (اطلاعیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، 9 بهمن 98) میدانند.

جنبش کارگری بدون داشتنِ حقوق و نهاد های دمکراتیک، با رویکرد به اعتصاب، اعتراض و حرکتِ خیابانی در مقابلِ روندِ غارت و بی عدالتی از سویِ حکومتگران و وابستگانِ سرمایه دارِ آنها مقاومت میکند. فعالانِ کارگری و تشکل هایِ مستقلِ آنها (گرچه رسمیتِ قانونی نداشته، همواره تحت سکوب حکومت هستند) مانند سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و گروه اتحاد باز نشستگان در محیط های کار و زندگی و از جمله در مقابل مجلس و وزارت کار در اعتراض به شرایط غیر انسانی و از جمله: نبود آزادیهای دمکراتیک و افشاگری از وجودِ مزد های ناچیز، وضعیت ننگین قراردادهایِ کاری و روند خانمان برانداز خصوصی سازی، همواره خواستارِ حق برخورداری از آزادیهایِ سیاسی، ایجادِ تشکل های مستقل و سندیکا، افزایش در سطح مزد حداقل (امسال حدود 9 میلیون تومان رای یک خانواده 4 نفری)، لغو قراردادهایِ سفید امضا، بیمه بیکاری، ترمیم مستمری بازنشستگان، الغای تبعیضات جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی، برابری مزد زنان و مردان هستند.

کنشگرانِ زن، نیز مبارزه علیه نابرابری جنسیتی، سیاسی و اجتماعی و بویژه بهره کشیِ اقتصادی را ادامه میدهند. جنبش های برابری خواهانه از جمله کمپین یک میلیون امضا و اخیرا دختران خیابان انقلاب در سکوهایِ عمومی و در ورزشگاه ها نمایانِ مبارزاتِ آنها است. در سالهایِ اخیر زنان در خیزشهایِ مردمی دی ماه 96 و آبان ماه 98 حضور فعال خود را نشان دادند. فعالانِ فرهنگی و از جمله معلمان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و وکلا و همچنین پرستاران نیز علاوه بر دیگرِ جریانات مردمی در ایران علیهِ تداوم استثمار، استبداد و نابرابری مبارزه میکنند. در حیطه محیط زیست نیز فعالان اجتماعی و کشاورزان (ب.م) اخیرا در اصفهان علیه سد

سازی غیر مفید بر روی زاینده رود) غلبه بی برنامه‌گی رژیم و پروژه های صرفاً سود برانه برای حکومتگران (مانند نابودی باغ های کشور، تراکم فروشی و برج سازی بدون حساب و کتاب) که بحال مردم مخرب است مقابله میکنند.

بنا بر شعارهای اولیه در دوران انقلاب آزادیخواهانه و ضد سلطنتی در 1357، قرار بود که دموکراسی، عدالت اقتصادی و نهایتاً حاکمیت مستقیم توده ها مستقر شود و مردم قادر باشند که آزادانه در امور جامعه شرکت نمایند. اما متأسفانه وضعیت کنونی در ایران نشان میدهد که برعکس، روند سیاسی و اجتماعی به قهقرا رفت و نظامی با مشخصات سرمایه داری عقب افتاده، تحت سلطه رژیم سرکوبگر و فاسد بر روی کار است. سوال عمده در مقابل کنشگران دمکرات و بویژه جریان‌های چپ و حامیان آنها در جنبشهای اجتماعی این است که هم اکنون چه باید کرد؟ شواهد نشان میدهند که اکثریت مردم مخالف نظام بوده، اعتصابات و اعتراضات توده ای و بویژه در میان کارگران، زحمتکشان و محرومان افزایش یافته اند. خیزش عمومی آبان ماه 98، نشان داد که با وجود تداوم سیاست سرکوب و کشتار از جانب جمهوری اسلامی؛ جنبشهای اجتماعی مردمی در همگامی هرچه بیشتر با یکدیگرخواهان عبور از نظام بوده و در راستای ایجاد یک جامعه آزاد و تهی از استثمار و انواع ستمهای سیاسی و اجتماعی حرکت میکنند. ما نیز میباید از تلاشهای آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم حمایت کنیم.

فرامرز دادور

13 فوریه 2021

نمایش تکراری و مسخره “انتخابات” مجلس شورای اسلامی

سیاست امروز مخالفین تحریم فعال انتخابات
است

امین بیات

رژیم جمهوری اسلامی ایران بار دیگر از مردم ایران دعوت کرده است که در اسفند ماه در نمایش انتخاباتی مجلس شورای اسلامی شرکت کنند تا مطابق خواست "رهبر" با رای میلیونی بالا برای نظام "حماسه ای سیاسی در سطح بین المللی بسازند.



و این در حالیست که بر همه گان آشکار شده که حاکمیت ترور و خفگان اسلامی و قانون اساسی آن نه حقوق شهروندی ایرانیان را به رسمیت می شناسد و نه حق حاکمیت ملت را قبول دارد ، در این رژیم با صرف وجود " ولی فقیه" ناقض اصلی حق حاکمیت ملت ایران است، رژیم تمام نیروی آدم کش خود را بکار گرفته تا صدای معترضین را خفه کند و از شرکت مردم در نمایش مسخره ای بنام انتخابات برای نیل به اهداف شوم ضد ایرانی خود ، بهره ببرد، نامزد های معرفی شده همه حکومتی هستند، این نمایندگان عموماً ضد منافع ملی و این مجلس دارای صلاحیت قانونی و مردمی نیست و مشروعیت مردمی ندارد، مجلس دست نشانده ی آینده در خدمت اهداف نئولیبرالیسم خواهد بود .

مردمان ایران در گذشته در ناکام بودن در انتخابات و باطل بودن راییشان تجربه های بسیار تلخ و دشواری را برای استقرار دموکراسی ، آزادی و استقلال پشت سر گذاشته اند ، و با دادن تلفات جانی و مالی بخصوص در قلب های انتخاباتی رسمی که سران رژیم هم به آن اذعان کردند، اینک زمان آن رسیده است که از این تجارب درس بیاموزند و تسلیم عوامفریبی های آخوندها نشوند و با شرکت نکردن در این نمایش مسخره با شدت بیشتری با استبداد مذهبی و دیکتاتوری آخوندی بمبارزه متحد برای برچیدن این نظام تبهکار بپا خیزند.

اعتراضات و تظاهرات میلیون ها تن از مردم ایران پس از تقلبات انتخاباتی از اول انقلاب تا کنون و بخصوص در سالهای 88-92 و 98 حد اقل یک پیام روشن داشته است و آن خواست انتخابات آزاد و پایان داده به دیکتاتوری حاکم بوده است و دریافته اند که با ادامه ی این حاکمیت ضد مردمی در ایران هرگز انتخابات آزاد نمیتواند بر گزار شود.

چیزی بنام انتخابات در تاریخ جمهوری اسلامی به هیچوجه دموکراتیک نبوده و از این ببعد هم نخواهد بود ، رای مردم در هر نظام دموکراتیک وسیله ای برای اعمال حق حاکمیت ملت آن کشور است ، اما در نظام آدم کش و ضد ایرانی جمهوری اسلامی بر عکس ، این رای بدل به وسیله ای میشود ، برای سلب حق حاکمیت ملی و برای دادن مشروعیت به نظامی که آن حق را با زور و ترور و قتل عمد نقض کرده است .

محتوای انتخابات آزاد چیزی به غیر از پذیرش حق دیگران و دگر اندیشان برای حضور و رقابت سیاسی نمیتواند باشد، نیروئی که برای دیگران این حق را قائل نباشد، عملاً ناقی انتخابات آزاد است، عمداً سیاست ادامه دیکتاتوری و استمرار آنرا بوسیله نمایندگان انتصابی در مجلس دست نشانده و بی خاصیت خود، به پیش میبرد .

بدرستی از طرف نیروهای سیاسی همواره مطرح شد که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی تحقق آزادی انتخابات ناممکن است، و مردم در سالهای 88-92 و 98 با آگاهی بر عملکرد تقلب در انتخاباتها و نادیده گرفتن رای مردم که در عمل تجربه کردند ، واکنش مردم بر آمده از انتخابات غیر آزاد همراه با تقلب و سراسر تبعیض از صفوف رای دهندگان کاسته شد، و انزوای رژیم از درون شکل گرفت و امروز مردم بخصوص پس از کشتار آبانماه خط جدائی از رژیم را آشکارا کشیده اند ، و حتی این خط کشی در طیف اپوزیسیون که در گذشته به توهمات مردم دامن میزدند، نیز دیده شده که از سیاست غلط خود پشیمانند و از آن فاصله گرفته اند .

اما جمهوری اسلامی ایران و درراس آن دزد و قاتلی چون خامنه ای در بدترین شرایط استیصال است با شیادی تمام در تدارک برپائی مجلسی دست نشانده و تابع امیال پلید رهبر هستند، مجلس در هر کشوری نهاد قانونگذاری بنفع مردمی که آنها را انتخاب کرده اند میباشد، اما در ایران در طی چهار سال گذشته کلیه ی انتخاباتها زیر نظر نظارت " استصوابی شورای نگهبان" یعنی مافیای قدرت ، حق حاکمیت انسان رای دهنده ی ایرانی را نادیده گرفته و پایمال نموده است و سرنوشت ملتی را بازیچه ی امیال قرون وسطائی آخوند های مفت خور و دزد ، انگل اجتماع قرار داده است .

مردم دریافته اند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت نظر شورای نگهبان (مافیای قدرت) است و نمایندگان بدون نظارت شورای نگهبان از هیچگونه اختیار و اعتباری بر خوردار

نیستند، اعضای شورای نگهبان منتخبین رهبر هستند و همه ی نمایندگان در مقابل شورای نگهبان هیچکاره و دکوری بیش نیستند، بهمین دلیل ساده است که انتخابات در ایران نمایشی و اراده ملت در آن بی تاثیر است، نمایندگان مجلس تزئینی و جنبه ی مشورت و نشان دادن به افکار عمومی جهان که ما دارای مجلس هستیم، این نهاد هیچوقت حق تصمیم گیری مستقل نداشته و در شرایط حساس با حکم حکومتی روبرو میشود، خامنه ای و دستگاههای امنیتی و بیت رهبری بدنبال یکدست کردن مجلس و دولت دست نشانده هستند.

و این در حالیست که عملاً جامعه به " خودی" و " غیر خودی" تقسیم شده است و مردم یعنی رای دهندگان غیر خودی از هیچگونه حق شهروندی بر خوردار نمیباشند جز اینکه بعنوان نمایش و تاتر نمایندگان که از زیر نظر نظارت استصوابی شورای نگهبان عبور کرده اند را انتخاب کنند، حقارت از این بدتر برای مردم وجود ندارد.

انتخابات مجلس در ایران در حالی بصورت نمایشی تبلیغ میشود که عملاً هیچ حزب و سازمان مردمی اجازه فعالیت ندارند بجز احزاب خودی، سازمانهای سیاسی و مدنی در ایران چهل سال است که ممنوع و اجازه فعالیت ندارند.

در چنین شرایطی سازمانهای "ملی" و مذهبی در ایران به این قانون اساسی دست پرورده ی شورای نگهبان و رهبر وقیحانه التزام اجرائی دارند و در انتخابات آن شرکت کرده اند و میکنند؟

همیشه قبل از نمایش هر انتخاباتی عوامل و رهبری رژیم شیدانه حرفهای وقیحانه ای همراه با وعده های سر خرمن بمردم ارائه داده و دروازه های "بهشت" را به مردم نشان میدهند، از مردم تجلیل و از منافع ملی حمایت میکنند و برای حفظ و استمرار نظام اسلامی، از وحدت و دوستی، سخن پراکنی میکنند، آنها آگاهانه فراموش میکنند که در همین آبانماه به فرمان رهبر قاتلشان حد اقل 1500 نفر را عمدا کشتند و عمدا هواپیمای مسافربری را سرنگون کردند و 176 نفر انسان بیگناه را کشتند و هزاران نفر انسان معترض را بازداشت وزیر شکنجه بردند ولی رهبر شان احمقانه میگوید بی دین ها هم بیایند رای بدهند، زهی وقاحت فریبکارانه.

مردمان ایران که اسیران این نظام تبهکارند و زیر فشارهای اقتصادی و اختلافات صوری قدرت طلبی با اکثریت نزدیک به 90% از کلیت این رژیم و عملکرد خونین آنها نا امید شده و از آن دل کنده و بریده اند با شرکت نکردن در این انتصابات مسخره نا رضایتی خود را ابراز خواهند نمود، تا بحال شرکت در انتخابات رژیم هیچ فایده ای برای مردم در بر نداشته ، تنها راه نجات مردم عدم حضور در پای صندوقهای قلبی رای گیری می باشد، کاری که نتیجه اش به انحلال و اضمحلال این رژیم می انجامد، شرکت در انتخابات تقویت حکومت جنایتکار اسلامی یک خیانت و جنایت نسبت به کشته شده گان آبانماه وسایر کشته شده گان بدست مزدوران امنیتی حزب الهی است، رذالت ، وقاحت و حقارت صفت بارز برای خامنه ای، روحانی و خاتمی است، عناصر مزدوری چون تاج زاده ها در طول تاریخ ننگین جمهوری اسلامی همیشه خوش خدمتی خود را در جهت حفظ نظام تروریستی اسلامی با جدیت تمام بکار برده و در خیانت علیه مردم با افکار متعفن اسلامیشان کوتاهی نکرده اند و امروز نیز با تبلیغ انتخابات گماشتگی خود را مجددا ثابت میکنند، یا مزدور جنایتکاری بنام رئیسی میگوید "هرکس در انتخابات شرکت نکند در جبهه دشمن است"، درسته اکثریت 90% مردم دشمنان شما مزدوران عمامه بسر هستند.

انتخابات "انتصابات" تا کنونی در ایران ابزاری برای تحکیم قدرت "ولایت فقیه" بوده، برگزاری انتخابات در ایران مشروعیت غیر حقیقی به جمهوری اسلامی با پرونده چهل سال جنایت و کشتار ، بخشیده است.

تعداد زیادی حتی اکثریت مردم متوجه این امر شده اند که رژیم آنها را مورد بازیچه اهداف شوم خود قرار داده است، رژیم بخوبی دریافته که دیگر قادر نخواهد شد نقشه های پلید خود را عملی سازد و در خارج از کشور، وجود دمکراسی و آزادیخواهی در حکومت تروریستی اسلامی را تبلیغ کند.

علی مطهری نماینده ی خودی تاکنونی در رد صلاحیت خود گفته است، "شورای نگهبان بمن گفت : باید همان را بگویی که ما میگوئیم." این آخوند زاده مزدور چقدر کلاش و مزدور است و سر مردم کلاه شرکت در انتصابات را میگذارد ، و تداعی این حرف نوعی کلاهبرداری حرفه ای است یعنی او نمیدانست ماهیت شورای نگهبان چیست

تا بحال؟ رژیم حتی این مزدور آخوند زاده خوش خدمت را هم تحمل

نکرد.

جمهوری اسلامی، در شرایطی به تبلیغات و دروغ پردازی های خود جهت کشاندن مردم برای رای دادن در این انتخابات دامن میزند که در بن بست کامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گرفته است، فساد و دزدی و جنایت در این سیستم نهادینه شده است، و رهبر آدم کش نظام به التماس افتاده، اما او به هیچ کس در مورد جنایاتش پاسخگو نیست، و تنها افرادی حق نامزدی برای نمایندگی مجلس دارند که ثابت کرده باشند و پیرو و مرید رهبر بوده و سیاستهای او را اجرا کرده و در آینده هم بدون قید و شرط دست نشانده و فرمانبردار رهبر باقی بمانند.

اغلب نامزدها برای مجلس آینده که از صافی و سانسور نظارت "استصوابی شورای نگهبان" عبور کنند یا عضو مافیای مالی، نظامی و امنیتی رژیم و با داشتن کارنامه مملو از جنایت و فساد، که اکنون با تزویر و ریا قیافه های ناجی کشور و ملت را بخود گرفته اند، هستند.

سیاست تحریم فعال انتخابات نمایندگان مجلس فرمایشی فضای جدیدی در ایران و خارج ایجاد میکند و میتواند متحدان صفحہ ی نوینی را در عزم راسخ مردم برای دستیابی به استقلال و آزادی و احترام به رای خود و کرامت یک ملت باورمند به توانائی خود را در ایران و در افکار بین المللی باز یابند و در روند دستیابی به حق کامل و آزاد مردم ایران در انتخابات و تعیین حق حاکمیت و دولت، راهگشا باشد، و با تحریم فعال به این شعبده بازیها خاتمه داده شود.

البته در ایران فضای شدید امنیتی و پلیسی حاکم میباشد، و شیوه ی کار بخش قابل توجه ای از دست اندر کاران تبلیغات انتخاباتی در رده های مختلف توأم با سرکوب و قهر عریان میباشد، اگر چه برای گمراه کردن مردم بدروغ در حرف طرفدار شیوه های مسالمت آمیزند، اما در عمل با محدود کردن فضای مبارزه ی سیاسی برای مخالفان هستند، مسئله اصلی آنها حفظ کلیت رژیم است و با دمکراسی و آزادیخواهی و انتخابات آزاد هیچگونه سنخیتی و همخوانی ندارند.

مردم نباید سرنوشت خود را بیشتر بدست مشتى متحجر بسپارند، و مورد سوء استفاده کسانی که در رانت خواری ها زمین خواری و جنایات شریک

بوده اند به بازی گرفته شوند ، هر کسی با هر گرایشی در بازی انتخاباتی این حاکمیت با هر زد و بندی به مجلس راه یابد ، تنها تلاششان پر کردن جیب خود و بستن راههای آزادی ، عدالت اجتماعی و مشروعیت دادن به قتل عمد و کشتار مردم ایران است.

جمهوری اسلامی بشدت مشروعیت خود را از دست داده است، و در پی بازیابی آن تلاش میکند و مردم آگاه با تحریم فعال انتخابات باید به نمایشات مسخره به مشروعیت بخشیدن مجدد آن " نه " گفته و با نافرمانی مدنی و حضور نیافتن پای صندوقهای رای متحداً دست رد به خواستهای وقیحانه خامنه ای ، بزنند.

رژیم جمهوری اسلامی در کلیتش از اقدامات سازمان یافته و متحد کارگران، دانشجویان ، معلمان، جنبش زنان بیکاران، گرسنگان، مال باخته گان و... ترس واهمه ووحشت دارد و بخوبی به نیروی عظیم اعتصابات کارگری و اعتراضات ورکود سیاسی و اقتصادی واقف گشته و تلاش مذبوهانه با دستگیری ، زندان و شکنجه آخرین مقاومت خود را سازماندهی میکند که متحداً باید این مقاومت را در هم شکست و در انتخابات شرکت نکرد.

چهار شنبه 22 بهمن ماه برابر با 12.02.2020

امین بیات

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

فردای ایران چگونه ساخته می شود؟

محمد حسین صدیق یزدچی

113 سال پیش (1285 شمسی) فرمان مشروطیت صادر شد و بدنبال آن برای نخستین بار در تاریخ ایران قانون اساسی پدیدار گشت، و بر بنیان آن نظام سیاسی و نظام قانون گذاری مبتنی بر اراده ی مردم ایران، امّا در نوشتار، ثبت گردید. مشروطیت در صدد بود تا برای نخستین بار [دستکم در ایران بعد از



اسلامیزه شدن دو بنیان سیاسی عصر نوین یعنی «ملت» و «دولت» را در جامعه ای آسیائی و با فرهنگی مطلق دینی و استبدادی، عینیت و واقعیت بخشد. امّا به به رغم چند جنبش و خیزش و شورش و انقلاب خونبار در طول یک سدهء اخیر و از میان رفتن دهها و دهها هزار انسان ایرانی و به رغم تلاشهای فکری جدی شماری از اندیشه ورزان ایرانی به ویژه در آستانه و در متن انقلاب مشروطه، امّا این دو بنیان ساختار سیاسی عصر نوین، یعنی «ملت» در مفهوم nation و «دولت» در مفهوم State، عینیت و واقعیت نیافت. به سخنی ایرانیان نتوانستند مفهوم «دولت» و «ملت» یا (دولت - ملت) را واقعیت بخشند. شورش و فاجعه بارترا آنکه 72 سال بعد از استقرار مشروطه و به سال 1357، ایران در پی انقلابی که جهان نگری

شیعی با محوریت «ولایت» آنرا تغذیه می کرد، و با رهبری فقیهی شورشی و با ذهنیت اسطوره زده ی شیعی، به مفاک تاریخ تیره خود وعصر آغازین اسلام پرتاب گردید.

امروز و در پی سقوط های بیشمار سیاسی و فکری یک سده اخیر، امّا در جای جای ایران نسبت به تغییر سیاسی و گذر از سنت فکری دین مدار و استبدادهای تاریخی پنهان و آشکار، خیزشی به چشم می آید. بنظر می رسد که امروز ایرانیان به نظامی سیاسی می اندیشند که آن نظام، زندگی زمینی و تمام ملزومات زندگی فردی و اجتماعی دنیوی را در همه ی عرصه های سیاسی و اقتصادی و حقوقی و آموزشی و فرهنگی برای همگان تامین کند. به نظر میرسد که ایرانیان نظامی سیاسی و «دولت» ی را می خواهند که برآمده از خواست و اراده ی خردبنیاد جمعی باشد. به احتمال ایرانیان به تغییری سیاسی می اندیشند که از درون آن و به ضرورت باید «دولت» ی متولد شود که پاسدار کلیّه آزادیهای فردی و جمعی ایرانیان باشد. لذا و با توجه به سقوط های دستکم چهار دهه ی اخیر، اگر در میان ایرانیان نسبت به عناصر بازدارنده فرهنگ بسته ی ایرانی، اسلامی ولو محدود شناختی پیدا شده باشد، باری به نظر می آید که مردم ایران نظامی سیاسی می جویند که از هر باور یا اعتقادی قدسی مدار یا دینی و هر نظامی ایدئولوژیک مطلق گرا و اسارت جو، پیراسته باشد. «دولت» ی می جویند یا باید بجویند که فقط نماینده ی خواست آزاد و خردبنیاد جمعی یا نماینده ی «شهروندان» ایران باشد.

این همه اگر واقعیت و عینیت داشته باشد، به نظر میرسد که ایرانیان در این خواست و اراده جمعی سیاسی و آزادیخواهی دنیوی مدار خود و برای بار نخست و بعد از مشروطه، به بلوغی سیاسی دست می یابند، بلوغی که ساکنان جغرافیای ایران را به مقام «ملت» می رساند. زیرا و با ابتناء بر این امکان، امروز مردم ایران لزوما در جستجوی مقام «شهروندی» و حقوق «شهروندی» در مفهوم نوین citizen هستند یا باید باشند. این درک و شناخت نسبت به هویت «شهروندی» و «حقوق شهروندی» است که اعضای جامعه ی ایران را از توده های بی شکل و برده وار و دست آموز اراده ی غیر، یعنی از «امت»، به «ملت» ارتقاء میدهد. حال امروز و به شرط تحقق چنین تحولی مردم ایران «امت» نبوده و «ملت» می گردند.

مسئله ی پیش رو چنین است که : جنبش یک صدای امروز ایرانیان در شهرهای بزرگ و کوچک ابتدا گذر از نظام حاکم دینی را می جویند و سپس حاکمیتی سیاسی را استوار میدارند که حقوق طبیعی و کلیّه ی

آزادیها را برای همگان تامین کند. آنچه که مردم ایران را در پهنه ی جغرافیائی گسترده اش بهم پیوند داده یا می دهد آن، تنها نیازهای مادی و کم بود یا نبود مالی نیست، بلکه آن، آگاهی و درک واقع بینانهء شان نسبت به هویت انسانی شان است. آگاهی به اهرم های بازدارنده و سرکوب فرهنگی شان است. پس مردم ایران می توانند با درک معنای سیاسی «شهروندی» به «شهروندان» ایران یک صدا مبدل شوند و شرایط آنرا در ایران واقعیت بخشند. در چنین خیزشی است که مردم ایران برای بار نخست، خود رهبران جنبش آزادی جوی خویش می گردند. رهبر اصلی خیزش امروز ایرانیان ندای «شهروندی» و تحقق حقوق شهروندی است. زیرا تحقق «حقوق شهروندی» است که جامعه ی ایران را به جامعه ای (سیویل) نوین مبدل خواهد کرد. در این میان فردا یا گروه های متشکل سیاسی داخل و خارج ایران هنگامی می توانند جنبش عمومی را یاری رسانند که تنها و تنها به تحقق «حقوق شهروندی» ایرانیان بکوشند.

از این رو و برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران خیزش و خواست مطلق سیاسی و زمینی یا سکولر ایرانیان «تک» صداست و یک هدف بیش ندارد: اینکه امروز مردم ایران یگانه و متحد مبدل به «ملت» میشوند و در کار تحقق حقوق «شهروندی» خویش اند. شهروندانی که میروند تا در فردای پاشیدن نظام حاکم دینی بر ایران، با تکیه بر حقوق شهروندی خویش «دولت» نوین را خلق کنند. «دولت»ی که شهروندان بنا بر حقوق طبیعی سیاسی خویش و بنا بر اراده ی خردبنیاد خویش، حق مدیریت جامعه را بدو می سپارند. «دولت» مدرنی که از درون جنبش امروز ایران متولد شود، عمل سیاسی اش تحقق راستین حقوق شهروندی یعنی کلیه حقوق طبیعی و واقعیات یافتن تمامی آزادیهای فردی و جمعی ایرانیان است. برای چنین «دولت»ی ایرانیان شهروندان ایران اند و نه «امت» اسلامی. چنین دولتی البته «دولت مدرن» یا «دولت قانون مدار» است.

در این نوشتار لازم می بینم ویژگی های ساختاری مفهوم «شهروند» را به اشاره بنویسم تا خواننده نسبت به معنای آن درک روشنی داشته باشد. 1- «شهروند» کسی است که بر مبنای اراده یا خواست عقل مدار و آزاد خود، آزاد از هر گونه بینش یا نظامی دینی یا ایدئولوژیک، در زندگی سیاسی کشور خود حضور و دخالت آگاهانه دارد. 2- «شهروند» کسی است که همراه شهروندان دیگر در پدید آوردن یا نهادن «قانون» [قانون برآمده از درک عقلی و تجربی، آزادانه و بدون دخالت هر نوع قیّم، مثل باورها یا اعتقادات دینی، نفوذ هویت ها یا شخصیت های

قدسی مدار و.....] شرکت دارد. 3- «شهروند» کسی ست که آزادانه و در امنیّت انتخاب می کند و آزادانه و در امنیّت انتخاب می شود. 4- «شهروند» کسی ست که چون در پیدایش قانون شرکت دارد، به ضرورت چنین مشارکتی باید از آن اطاعت کند. به سخنی شهروندان جامعه ای اینگونه فقط تحت سیطره «قانون»، قانون برآمده از اراده ی خرد بنیاد جمعی خواهند بود. جامعه ای که اعضاء آن شهروندان جامعه نامیده شوند جامعه ای «سیویل» یا «مدنی» نامیده می شود. مجموعه ای اینگونه از شهروندان جامعه ضمن تحقق حقوق شهروندی شان، باری به «ملت» ارتقاء می یابند.

بدین قرار با خیزش درخشان امروز، فرد ایرانی از وضعیّت انفعالی passive «امت» به وضعیّت فعال active «ملت» تغییر می یابد. ایرانیان «ملت» می شوند، زیرا خود و خویشتن و با خرد مستقل خود انسان بودن خویش را تعیین می بخشند. انسان ایرانی امروز به خود و حقوق طبیعی خود «آگاه» می گردد. انسان ایرانی امروز می داند که اراده خردبنیاد او و نه ایمان یا باورش، بنیان مشروعیّت قدرت سیاسی، یعنی حاکمیّت دولت است. می داند که خواست مبدئی ربوبی (خداوند) یا نمایندگان زمینی آن هیچ نقشی در «قانونیّت» یافتن legitimacy «دولت» ندارد. تحقق (دولت - ملت) مدرن در ایران حتی نیازی به مظهر یا نماد گذشته ی تاریخی مثل پادشاه هم ندارد. کوتاه سخن آنکه ایرانیان به پا خاسته اند و برپای خویش ایستاده اند و راه تحقق اراده ی خردبنیاد خود را تا رسیدن به جامعه ای آزاد و تحقق قطعی «ملت» و سپس پیدایش «دولت» چونان نماینده اراده «ملت» ادامه خواهند داد.

پاریس 21 ژانویه 2020

محمد حسین صدیق یزدچی

مفسرید یا بازیگر؟

حسن بهگر



ما دایم توسط رسانه های خبری بمباران می شویم و از بسیاری مطالب به هیجان می آییم و واکنش نشان می دهیم. ولی آیا این به معنای سیاسی بودن است؟ برای نمونه ما خبر یک اعتصاب را می شنویم و در فیس بوک و توئیتر و غیره به حمایت از آن برمی خیزیم و چنانکه اعتصاب به هر علتی فروکش کرد بعد چه می کنیم؟ آیا ما بعنوان انسان های سیاسی به وظایف خود عمل کرده ایم؟ کوشش می کنم برای این پرسش ها پاسخی بیا بم.

از دهه ی نود، علاقمندان به مسایل سیاسی فرصتی یافته اند تا در فضای اینترنتی، در سایت ها و وبلاگ ها مطالب مورد علاقه خود را بخوانند و به اظهار نظر بپردازند یا خود چیزی بنویسند. اینطور که می فهمم بطور کلی چه خواهیم و چه نخواهیم ادبیات رو به سوی اینترنتی شدن می رود. سیاست هم از این تحول مصون نیست و این وسیله برای اطلاع رسانی و گردآوردن هواخواهان و بسیج کردن مردم به ویژه در هنگام انتخابات یا تظاهرات و غیره استفاده می شود. بررسی تأثیرات مثبت و منفی این تحول را بر شکل و محتوای گفتار سیاسی، به اهل فن واگذار می کنم. در اینجا می خواهم چند پرسش در زمینه فعالیت سیاسی مطرح کنم .

شک نیست اینترنت چشم انداز مبارزه ی سیاسی را تغییر داده است. دولت ها کنترل کمتری دارند و خبرها و نظرات انعکاس وسیعی می یابند. مشارکت سیاسی با طرز استفاده از تکنولوژی جدید پیوند خورده است و شهروندی دیجیتال تولید کرده است. شاید اینترنت به گسترش دموکراسی کمک کند، این را آینده نشان خواهد داد ولی همینقدر مشخص است که به حکومت های اقتدار گرا نیز با عرضه ی روش های جدید و گوناگونی برای کنترل جامعه یاری میرساند.

سؤال من این است که چرا ما در همه جا و بخصوص اینترنت، بیشتر مفسر سیاسی هستیم تا فعال سیاسی. مفسران سیاسی اغلب نام کارشناس بر خود نهاده اند، ولی اصلاً معلوم نیست در چه امری کارشناسند. کارشناس معادل Expert انگلیسی است و در فارسی متخصص معنی می

دهد. ولی این کلمه دوپهلوست، چون هم معنای تخصص به طور کلی را میدهد و هم به یک درجه ی دانشگاهی اطلاق میشود. کارشناس ارشد که در انگلیسی MA یا Master of Science گفته می شود، در فارسی به معنای فوق لیسانس گرفته شده است. آیا همینقدر که مدرک لیسانس یا فوق لیسانس در امور تاریخ و یا علوم انسانی داشته باشیم کافی است تا در سیاست نظر بدهیم؟ آیا این کارشناسان ارشدی که در بی بی سی یا رادیو فردا می بینیم، از کسانی که در رشته ی خود متخصص هستند و فقط کارشناس نامیده می شوند، صلاحیت بیشتری برای اظهار نظر دارند؟ آیا این کارشناسان ارشد، هم از فعالان سیاسی هم وارد ترند به امور؟ بیهوده نیست که در این میان نسل فعال سیاسی دارد و رمی افتد. گویی فعال سیاسی مقام و مرتبه ای کمتر از مفسر سیاسی جنت مکان دارد. انگار اولی قرار است نقشه بکشد و این دومی بیل بزند! انگار وقتی فعال ترقی کرد کارشناس می شود!

در صورتی که فعال سیاسی که سابقه ی سیاسی دارد و دست اندرکار سیاست است کارشناس به معنای جامع است. شوربختانه از آنجا که سیاست بی در و پیکرترین و بی عاقبت ترین حرفه در کشور ماست، همه خود را محق می دانند اظهار نظر کنند و نظر خود را هم صائب بشمارند. کسی اگر قصاب یا مکانیک نباشد نمی تواند درکار یک قصاب یا یک مکانیک دخالت کند چون به او تشر خواهند زد که فضولی موقوف. اما در سیاست همه دخالت می کنند و همه صاحب نظر هستند و این روزها، همه مفسر. مسئله این است که با تفسیر خالی کاری درست نمی شود. ما اگر طالب تغییر سیاسی در کشور هستیم، باید نحوه ی سازماندهی را بدانیم و به ایجاد تشکل های سیاسی بپردازیم تا بتوانیم ساختار یک حکومت ایده آل را پی ریزی کنیم.

بیخود نیست که یک اپوزیسیون منسجم در برابر جمهوری اسلامی نداریم. چون تشکل و سازمان نداریم، چون فعال سیاسی نداریم. همه خود را در شبکه های اجتماعی عضو کرده اند فکر می کنند که فقط با خبرسانی کار سیاسی می کنند. کسی خود را فعال سیاسی معرفی نمی کند چون گویی دون شأنش است. غافل از اینکه بدون چارچوب فکری درست که معمولاً با عضویت در گروه های سیاسی به دست میاید، گشتن در شبکه های اجتماعی و دنباله روی از خبرهای هیجان انگیز ساختگی که تبع این نوع ولگردی است، بازیچه ی دست همان قدرت هایی می شوند که تصور می کنند دارند با آنها مبارزه می کنند.

فعال سیاسی فردی است که آگاهانه برای تاثیر گذاری و برای ایجاد تغییر در جامعه کوشش می کند یا در برابر بی عدالتی و ظلم مبارزه

و مقاومت می کند. فعال سیاسی اغلب برای پیشبرد اهداف خود در سازمان یا حزب و گروهی عضویت دارد. مشارکت سیاسی، مشارکت در تفسیر امور نیست بلکه در مشارکت در عمل سیاسی است.

اگر می خواهید به یاری میهن و هم میهنان خود بیایید، به سبک مفسر های خانگی فوتبال که پای تلویزیون اظهار نظر می کنند، جلوی کامپیوتر ننشینید. وارد بازی شوید تا کاری از پیش ببرید. کاری از سیاسی شدن مهم تر نیست و اول کمکی که مردم ایران محتاجش هستند، کمک سیاسی است که از دارو و غذا هم برایشان واجب تر است. به آنها یاری کنید.

حسن بهگر

۷سه شنبه ، ۲۴ دی ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com